

Examination and Critique of the Authenticity of Praises for Amir al-Mu'minin (PBUH) Towards the Caliphs in the Book "Al-Mukhtasar Min Kitab Al-Muwafaqa Bayn Ahl al-Bayt wa al-Sahaba" by Zamakhshari*

Marzieh Khademi Mashari¹ / Mohammad Mohsen Morouji Tabasi²

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .2
autumn & winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Abstract

For a long time, Sunnis, especially Wahhabis, have sought to promote the idea of appropriating the Ahl al-Bayt (PBUH) for their own benefit. They refer to narrations that claim the Ahl al-Bayt (PBUH) praised the caliphs. The approach of this paper is to investigate whether the Takfiri Wahhabi claim regarding the existence of praises from Amir al-Mu'minin (PBUH) for the caliphs is accurate or not. Among the distortions made by Wahhabis is the assertion that the fabricated praises of Amir al-Mu'minin (PBUH) for the caliphs indicate his obedience and affection towards them. The book "Al-Mukhtasar Min Kitab Al-Muwafaqa Bayn Ahl al-Bayt wa al-Sahaba" is one of the oldest sources cited by Wahhabis and Salafis in this regard. This research attempts to critically examine some of the narrations from this book in terms of their authenticity and chain of transmission, based on sources from Sunni scholars themselves. The findings of this study indicate that the narrations of Amir al-Mu'minin's (PBUH) praises for the caliphs are flawed and contain issues related to their authenticity and chain of transmission.

Keywords: Praises of Amir al-Mu'minin (PBUH), Caliphs of the Prophet (PBUH), Ahl al-Bayt (PBUH), Zamakhshari.

* Date of receipt: 05/05/2024, Date of acceptance: 27/06/2024.

1. PhD student in Islamic History, (corresponding author), makkeh313@gmail.com.

2. Assistant Professor of Shia Branches Department at the Qom University of Religions and Denominations, Iran, m.tabasi110@yahoo.com.

دراسة وتحليل سند مدح أمير المؤمنين عليه السلام للخلفاء في كتاب "المختصر من كتاب الموافقة بين أهل البيت والصحابه" للزمخشري*

مرضية خادمي ماشاري^١ / محمد محسن مروحي طبسي^٢

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



الخلاصة

منذ زمن بعيد وحتى الآن، يسعى أهل السنة، وخاصّة الوهابية، إلى نشر الفكر الذي يستهدف مصادر أهل البيت عليهم السلام لمصلحتهم. ويستند هؤلاء إلى روايات تشير إلى أنّ أهل البيت عليهم السلام قد مدحوا الخلفاء. يتناول هذا البحث السؤال: هل ادعاء الوهابية التكفيرية بوجود مدائح لأمر المؤمنين عليهم السلام للخلفاء صحيح أم لا؟ من بين التحريفات التي قام بها الوهابية، اعتبروا المدائح المزيفة لأمر المؤمنين عليهم السلام تجاه الخلفاء دليلاً على اتباعه لهم ومحبتهم. يُعدّ كتاب «المختصر من كتاب الموافقة بين أهل البيت والصحابه» من أقدم المصادر التي تستند إليها الوهابية والسلفية في هذا الشأن. في هذه الدراسة، تمّ تحليل بعض الروايات من هذا الكتاب من حيث السند والرجال، استناداً إلى مصادر أهل السنة. وقد توصلت نتائج البحث إلى أنّ روايات مدح أمير المؤمنين عليه السلام للخلفاء مخدوشة ولديها إشكالات سنديّة ورجالية. الكلمات الرئيسية: مدح أمير المؤمنين عليه السلام، خلفاء النبي صلى الله عليه وآله، أهل البيت عليهم السلام، الزمخشري.

* تاريخ التسلم: ٥ مايو ٢٠٢٤، تاريخ القبول: ٢٧ يونيو ٢٠٢٤.

١. طالبة دكتوراه في تاريخ الإسلام، (الكاتب المسؤول)، makkeh313@gmail.com.
٢. أستاذ مساعد في قسم الفرق الشيعية بجامعة الأديان والمذاهب في قم - إيران،

m.tabasi110@yahoo.com

بررسی و نقد سندی ستایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا در کتاب «المختصر من کتاب الموافقة بین اهل البيت والصحابة» از زمخشری*

مرضیه خادمی ماشاری^۱ / محمدمحسن مروجی طبسی^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۳۲۵ - ۳۵۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



چکیده

از دیرباز تا کنون، اهل سنت و به‌ویژه وهابیت، به دنبال ترویج تفکر مصادره‌ی اهل بیت علیهم السلام به نفع خویش هستند. آن‌ها به روایاتی استناد می‌کنند که اهل بیت علیهم السلام، خلفا را ستایش کرده‌اند. رویکرد نوشتار حاضر این است که آیا ادعای وهابیت تکفیری، مبنی بر وجود ستایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا، صحیح است یا خیر؟ از جمله تحریف‌های انجام‌شده از سوی وهابیت این است که ستایش‌های جعلی امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا را، پیروی آن حضرت از خلفا و دوست داشتن آنان قلمداد کرده‌اند. کتاب المختصر من کتاب الموافقة بین اهل البيت والصحابة، از قدیم‌ترین منابع مورد استناد وهابیت و سلفیه در این باره است. در این پژوهش تلاش شده است برخی از روایات این کتاب، به لحاظ سندی و رجالی و بر اساس منابع خود اهل سنت، بررسی و نقد شوند. برآیند تحقیق حاضر این است که روایات ستایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا مخدوشند و اشکالات سندی و رجالی دارند.

واژگان کلیدی: ستایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل البيت علیهم السلام، زمخشری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷.

۱. دانشجوی دکترا تاریخ اسلام، (نویسنده مسئول)، makkeh313@gmail.com.

۲. استادیار گروه فرق شیعه دانشگاه ادیان و مذاهب، قم - ایران، m.tabasi110@yahoo.com.

مقدمه

امروزه سلفیه افراطی با دستاویز قرار دادن اهل بیت علیهم السلام و صحابه، به دنبال ترسیم وحدت اعتقادی است و به گونه‌ای عمل می‌کند تا اهل بیت علیهم السلام را به عنوان محبان و پیروان خلفا معرفی کند. بازتاب چنین نگرشی، ایجاد تفرقه در جهان اسلام، به ویژه بین شیعیان و اهل سنت، خواهد بود. وهابیت در مسئله مصادره اهل بیت علیهم السلام، از دو شیوه «اثبات حسن روابط بین اهل بیت علیهم السلام و خلفا» و «اثبات خویشاوندی بین آن‌ها» بهره برده است.

از قدیم‌ترین منابع مورد استناد سلفیه افراطی و وهابیت در موضوع محبت اهل بیت علیهم السلام به خلفا و پیروی از خلفا، کتاب الموافقة بین أهل البيت والصحابة سمان رازی است. زمخشری، نویسنده کتاب تفسیر کشاف، نیز با حذف اسانید کتاب الموافقة بین أهل البيت والصحابة آن را خلاصه کرده است. ابراهیم صادق در مصر این کتاب را احیا کرده است. وی در مقدمه کتاب نکاتی را یادآور شده است؛ از جمله این که هدف زمخشری از نوشتن این کتاب، بر مبنای ایجاد وحدت بین اهل بیت علیهم السلام و صحابه بوده است. زمخشری تلاش می‌کند اختلاف‌های بین اهل بیت علیهم السلام و صحابه را سطحی جلوه دهد.

تاکنون پژوهشی در این موضوع با رویکرد بررسی اسناد روایات انجام نشده است و تنها به کتاب الرسائل العشر سید علی حسینی میلانی می‌توان اشاره کرد. ایشان در این کتاب، به برخی از روایاتی که در منقبت خلفا در منابع اهل سنت آمده، نگاه نقادانه کرده و به لحاظ سندی، رجالی و دلالتی آن‌ها را بررسی کرده است.

از سوی دیگر، مودت به اهل بیت علیهم السلام در بین امت اسلامی و تمسک به سلوک رفتاری آن بزرگواران، مورد تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. با وجود چنین تأکیدی، جریان‌های نوظهور، مانند سلفیه و وهابیت، سعی در وارونه جلوه دادن آن‌ها دارند؛ به گونه‌ای که محور تمسک را خلفا معرفی کرده و اهل بیت علیهم السلام را پیرو خلفا نشان داده‌اند. کتاب المختصر من كتاب الموافقة بین أهل البيت والصحابة از زمخشری منبع مورد استفاده چنین جریان‌هایی است. از این رو، بررسی سندی و رجالی برخی از روایات این کتاب که تا به حال انجام نشده بود، انگیزه نگارنده در انتخاب این موضوع بود. بر این اساس، هدف از پژوهش حاضر، بررسی و نقد سندی ستایش‌های

امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا در کتاب المختصر من کتاب الموافقة بین اهل البیت
والصحابه از زمخشری است.

روش تحقیق

این نوشتار به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. به این منظور از منابع روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت در نگارش متن استفاده شده است. این تحقیق به بیان اسناد برخی از روایات مدح امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خلفا در مصادر خود اهل سنت می‌پردازد. علت محدود شدن به روایات ستایش‌های حضرت از خلفا، نه همه روایات این کتاب، جلوگیری از گستردگی و پرحجم شدن نوشتار حاضر است.

مبانی نظری پژوهش

پژوهش در احادیث و روایات اهل سنت نیازمند شناخت صحیح مبانی حدیثی و رجالی آن‌هاست؛ از این رو، ضروری است پیش از ورود به بررسی سندی، برخی از اصطلاحات، با بیان قیودشان، تعریف شوند. پس از تبیین اتصال سند، حدود و ثغور بحث مشخص شده، سپس به بررسی سندی پرداخته شود.

احادیث اهل سنت به سه دسته «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم می‌شوند:
حدیث صحیح: «ما رواه عدل تام الضبط بسند متصل وسلم من الشذوذ والعله القادحة»؛ حدیث صحیح آن است که شخص عادل تام الضبط (یعنی قوی حافظه) با سند متصل آن را روایت کند و دارای شذوذ (شاذ یعنی روایت مخالف روایت اوثق از آن است) و علت قادحه نباشد (علت قادحه یعنی در روایت چیزی باشد که مشخص باشد روایت اشتباه یا ساختگی است).

گاهی برخی محدثان از اصطلاح «حدیث صحیح الاسناد» برای بعضی از احادیث استفاده می‌کنند. باید گفت که عبارت «هذا حدیث صحیح الاسناد» با «هذا حدیث صحیح» متفاوت است؛ زیرا منظور از اصطلاح «صحیح الاسناد» در واقع صحت و سالم بودن سند حدیث است و نه متن آن و احتمال دارد متن حدیث، شاذ یا دارای علتی خفی باشد. پس اگر محدث در مورد حدیثی گفت: «این حدیث

۱. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مصطلح الحدیث، ۸/۱.

صحیح است» یعنی دارای تمام شروط پنج‌گانه حدیث صحیح (اتصال سند، عدالت راوی، ضابط بودن راویان، متن شاذ نیست، و متن معلول نیست) است. حدیث حسن: «ما رواه عدل خفیف الضبط بسند متصل وسلم من الشذوذ والعله القادحة»^۱ در تعریف «حدیث حسن» آمده که راوی عادل ولی با قوت ضبط خفیف، و با سندی متصل و سالم از هر نوع شذوذ و علت قادحی، روایت کرده باشد. به عبارت دیگر، حدیث حسن، تمامی شروط پنج‌گانه صحت حدیث را دارد، به جز شرط دوم؛ یعنی قوت ضبط و حفظ بالا در راویان، در حدیث حسن مانند حدیث صحیح نیست؛ بلکه این شرط در حسن کم‌رنگ‌تر است. البته این بدان معنا نیست که راویان حدیث حسن اصلاً دارای قدرت ضبط و حفظ نیستند؛ بلکه همان‌طور که گفته شد، قدرت ضبط راویان حدیث صحیح، بالاتر از حسن است. اگر در حدیثی یکی یا چند تن از راویان سند آن دارای قوت ضبط نباشند، در آن صورت، حدیث نه صحیح خواهد بود و نه حسن؛ بلکه به رتبه ضعیف تنزل خواهد کرد؛ مگر آن‌که طریقه‌های روایت دیگری باشند که آن حدیث را تقویت کنند. حدیث حسن مانند حدیث صحیح، قابل قبول و حجت است؛ هرچند در قوت به پای حدیث صحیح نمی‌رسد، و اکثر فقها، محدثان و اصولیون به حدیث حسن احتجاج کرده‌اند.

گاهی برخی محدثان از اصطلاح «حسن الاسناد» استفاده می‌کنند که به معنای حسن بودن سند است. وقتی که می‌گویند: «این حدیث حسن است» یعنی تمامی شروط پنج‌گانه را دارد، به جز آن‌که یک یا چند راوی آن حدیث، قدرت ضبط و حفظ خفیفی دارند. اما اگر بگویند: «این حدیث حسن الاسناد است»، متوجه خواهیم شد که سه شرط (اتصال سند، عدالت راوی، و ضابط بودن راویان) از مجموع شروط پنج‌گانه را داراست؛ ولی دو شرط دیگر (شاذ نبودن متن و نداشتن علت خفی در متن حدیث) هنوز ثابت نشده است.

حدیث ضعیف: «ما خلا عن شروط الصحیح والحسن»^۲؛ حدیثی که تمام قیودی را که حدیث صحیح و حسن دارند، نداشته باشد.

۱. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مصطلح الحدیث، ۹/۱.

۲. همان.

شیوه بررسی اتصال سند نزد بخاری و مسلم

شرط مسلم در صحت اتصال سند، صرف اثبات معاصریت داشتن سلسله سند است؛ ولی بخاری علاوه بر معاصریت، ثبوت ملاقات را هم لازم می‌داند. برای اثبات ملاقات دو راوی باید قرینه قوی وجود داشته باشد؛ مثل این که بعد از اثبات وثاقت راوی، در متن سند گفته باشد که «حدثنا»؛ در این صورت، نشانگر این است که ملاقات وجود داشته است.^۱

کیفیت بررسی اتصال سند

برای اتصال سند باید طبقه دو راوی یکسان باشد که برای این کار باید تاریخ وفات و همچنین تلامیذ و مشایخش را بررسی کرد. به طور خلاصه، سه روش برای اثبات اتصال وجود دارد:

۱. بررسی تلامیذ و شیوخ راوی و تطبیق آن‌ها و اثبات اتصال؛

۲. بررسی تاریخ وفات دو راوی؛

۳. بررسی الفاظ اداء: اگر «سمعت» یا «حدثنا» یا «أخبرنا» و... داشت، یعنی ملاقات و اتصال برقرار بوده است.

با توجه به بیان مبانی پژوهش، به بررسی و نقد روایات می‌پردازیم.

۱. بررسی و نقد روایات امیرالمؤمنین علیه السلام در ستایش ابوبکر

روایت نخست: عن النزال بن سبرة الهلالي: وافقنا من علي عليه السلام ذات يوم طيب نفس ومراحاً فقلنا: يا أمير المؤمنين حدثنا عن أصحابك، قال: كل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله أصحابي، قلنا: حدثنا عن أصحابه خاصة. قال: ما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله صاحب إلا كان لي صاحباً. قلنا: حدثنا عن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: سلوني، قلنا: حدثنا عن أبي بكر، قال: ذاك امرؤ سماه الله صديقا على لسان جبريل ولسان محمد صلى الله عليه وآله كان خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله رضيه لديننا فرضيناه لديننا.

در روایت نزال بن سبره هلالی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که اصحاب از ایشان درباره صحابه می‌پرسند و حضرت در جواب، تمام صحابه پیامبر صلى الله عليه وآله را اصحاب

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ۷۵/۱.

خود می‌شمارند. سپس دربارهٔ اصحاب خاص می‌پرسند و ایشان ابوبکر صدیق را ستایش و یار خاص و خلیفهٔ رسول خدا ﷺ معرفی می‌کنند.

بررسی سند روایت

ابن عساکر در تاریخ دمشق این روایت را از طریق ابوالقاسم بن ابی‌العلاء از ابونصر محمد بن هارون بن جندی، هر دو گفتند، خیثمة بن سلیمان از هلال بن علاء بن هلال از پدرش از اسحاق ازرق از ابوسنان از ضحاک بن مزاحم از نزال بن سبره نقل کرده است.^۱

علاوه بر این، حاکم نیز در مستدرک از طریق دیگری روایت را این‌گونه آورده است: عبدالرحمان بن حمدان جلاب از هلال بن علاء رقی از پدرش از اسحاق بن یوسف از ابوسنان از ضحاک از نزال بن سبره روایت کرده است.

در هر دو سند، نام «هلال بن علاء» و پدرش وجود دارد. نام کامل وی، «هلال بن العلاء بن هلال بن عُمَر بن هلال بن هلال بن اَبی عطیه باهلی، ابو عمر رقی، مولی قتیبة بن مسلم الباهلی» است.^۲ ابوحاتم، هلال بن علاء را صدوق معرفی می‌کند؛ اما پدر هلال، علاء بن هلال، را ضعیف و منکر الحدیث توصیف کرده است. ابن حجر در لسان المیزان دربارهٔ وی می‌نویسد: ابوحاتم رازی، هلال بن عمر رقی، جدّ هلال بن العلاء را ضعیف شمرده است.^۳ حاکم، علاء بن هلال را منکر الحدیث توصیف کرده است.^۴ خطیب بغدادی نیز برخی از احادیث علاء بن هلال را منکر دانسته است.^۵ ابوحاتم، علاء بن هلال را منکر الحدیث و ضعیف الحدیث توصیف کرده و احادیث وی منقول از یزید بن زریع را موضوعه دانسته است.^۶ نسائی ایرادی به روایات هلال بن علاء از پدرش وارد نکرده است.^۷

۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۷۴/۳-۷۵.

۲. مزنی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۳۴۶/۳۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۳۴۸/۸.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین بتعلیق ذهبی، ۶۵/۳.

۵. مزنی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال مع حواشیه، ۵۴۵/۲۲.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۹۴/۸.

۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳۱۶/۴.

ابن حبان، نام پدر هلال را در «کتاب الضعفاء» آورده و درباره اش می نویسد: وی اسناد را وارونه می کرد و اسامی را تغییر می داد؛ از این رو، احتجاج به احادیث او جایز نیست.^{۲۱} ابن حجر نیز وی را «لین» توصیف کرده است.^۳

با توجه به مطالب گفته شده در هر دو روایت، پدر هلال بن علاء بن هلال، یعنی علاء بن هلال، جزء افرادی است که احادیث وی را ضعیف شمرده اند. ذکر نام علاء بن هلال در کتاب الضعفاء ابن حبان، جرحی بر وی است. از این رو، هر دو روایت مورد خدشه قرار گرفته اند و مورد استناد نیستند.

روایت دوم: عن سعید بن المسیب: خرج عليّ عليه السلام يوم بويح أبوبكر فقال: أيها الناس أيكم يؤخر رجلاً قدمه رسول الله صلى الله عليه وآله، فجاء عليّ بكلمة لم يجئ بها أحد. سعید بن مسیب نقل کرده است: امیرالمؤمنین علی عليه السلام در روز بیعت ابوبکر، مردم را به عظمت مقام ابوبکر آگاه کردند؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه وآله او را بر دیگران مقدم می دانست و درباره او مطالبی گفته که تا پیش از آن درباره احدی نگفته بود.

بررسی سند روایت

عشاری، سند روایت را این گونه بیان کرده است: محمد بن عبدالله بن ابراهیم از احمد بن محمد بن جعد از محمد بن بکار از حفص بن سلیمان از اسماعیل بن امیه از سعید بن مسیب روایت کرده است.^۴

متقی هندی در کنز العمال این روایت را با اختلاف در متن روایت^۵ نقل کرده است.^۶ حفص بن سلیمان، یکی از راویان این حدیث است. نام وی «حفص بن سلیمان

۱. ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمترکین، ۱۸۴/۲.

۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱۰۶/۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۹۴/۸.

۴. عشاری، محمد بن علی، فضائل أبي بكر الصديق، ۵/۱.

۵. «عن سعید بن المسیب قال: خرج علي بن أبي طالب لبيعة أبي بكر فباعه، فسمع مقالة الأنصار، فقال علي: يا أيها الناس أيكم يؤخر من قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ قال سعید بن المسیب: فجاء علي بكلمة لم يأت بها أحد منهم.»

۶. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال،

۶۵۶/۵، ح ۱۴۱۵۳.

الأسدی ابوعمَر بزار» و قاری اهل کوفه است. «غاضری» هم به او گفته‌اند؛ اما به «حفص» شناخته می‌شوند. نقلی هم در نَسَب ایشان گفته شده که «حفص بن سُلیمان بن مغیره» هستند.^۱ ارزش و اعتبار حفص در دانش حدیث برخلاف جایگاه وی در علم قرائت است. شرح حال نویسان، با وجود پذیرش مقام والای حفص در قرائت، او را تضعیف کرده و حدیثش را متروک شمرده‌اند. گاهی او را «دروغ‌گو» خطاب کرده‌اند.^۲

عبدالرحمان بن ابی حاتم از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل کرده که در کتاب پدرش آمده که حفص، متروک الحدیث است.^۳

ابوقدومه سرخسی و عثمان سعید دارمی از یحیی بن معین نقل کرده‌اند که وی ثقه نیست. علی بن مدینی، حفص بن سلیمان را ضعیف الحدیث خوانده و به عمد احادیث وی را ترک کرده است.^۴ بخاری نیز روایات او را رها کرده است.^۵ مسلم نیز وی را در حدیث، متروک توصیف کرده است. نسائی نیز حفص بن سلیمان را غیر ثقه دانسته است، به گونه‌ای که حدیثی از او نمی‌نویسد؛ باین حال، در جای دیگری وی را متروک خوانده است.^۶ صالح محمد بغدادی هم همه احادیث حفص را منکر دانسته و بیان داشته که احادیث وی را نمی‌نویسد. ابوزرعه نیز وی را ضعیف الحدیث توصیف کرده است. ابن خراش نیز وی را دروغ‌گو و متروک الحدیث معرفی کرده، به نحوی که حفص بن سلیمان، جاعل حدیث است.^۷ یحیی بن سعید به نقل از شعبه درباره وی می‌گوید: وی در سند احادیث دست‌کاری می‌کرد.^۸ ابن حبان علاوه بر تضعیف وی، روایاتش را نیز مرسله شمرده است.^۹

۱. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۱۰/۷-۱۲.

۲. ابن عدی، ابواحمد عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۳۸۰/۲.

۳. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۱۷۴/۳.

۴. همان.

۵. ابن عدی جرجانی، ابواحمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۲۶۹/۳.

۶. نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکون، ۳۱/۱.

۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۸۴/۸.

۸. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال مع حواشیه، ۱۵/۱۴ و ۱۵.

۹. ابن حبان، ابوحاتم محمد، الثقات، ۱۹۷/۶.

با توجه به دیدگاه‌های مختلف علما و ارباب تراجم اهل سنت، حفص بن سلیمان مورد جرح قرار گرفته است. نام وی در کتاب‌های الضعفاء والمتروکین نسائی و الکامل فی الضعفاء ابن عدی قید شده و توصیفات جرحی از جمله منکر الحدیث، ضعیف الحدیث، و جاعل الحدیث بر حفص باعث شده تا نتوان به روایات وی استناد کرد و این روایت از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

روایت سوم: لما قبض أبو بکر وسجی علیه ارتجت المدينة بالبكاء کیوم قبض النبی ﷺ فجاء علی مسرعاً مسترجعاً وهو یقول الیوم انقطعت خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت الذی فیہ أبو بکر وأبو بکر مسجی فقال رحمک الله یا أبا بکر کنت إلف رسول الله ﷺ وأنیسه ومستراحه وثقتہ وموضع سره ومشورته کنت أول القوم إسلاماً وأخلصهم إیماناً وأشدهم یقیناً وأخوفهم الله عز وجل وأعظمهم غنی فی دین الله وأحوطهم علی رسول الله ﷺ... فإننا لله وإنا الیه راجعون قال وسکت الناس حتی انقضی کلامه ثم بکوا حتی علت أصواتهم فقالوا صدقت یا ختن رسول الله ﷺ.

روز فوت ابوبکر، مانند روز رحلت پیامبر ﷺ، سراسر مدینه عزادار بود. امیرالمؤمنین (ع) سراسیمه به در خانه ابوبکر آمد، درحالی که می‌گفت: امروز روزی است که خلافت پیامبر ﷺ قطع شد. پس از آن، کنار جنازه کفن شده ابوبکر آمد و در وصف وی، او را انیس و مونس پیامبر ﷺ، یار ثقه حضرت، نخستین مسلمان قومش، دارای ایمانی خالص، یقینی محکم و... خطاب کرد.

بررسی سند روایت

ابن عساکر روایت را به سه طریق نقل کرده است:

طریق اول: حسین بن اسماعیل محاملی از احمد بن منصور زاج از احمد بن مصعب خراسانی از عمر بن ابراهیم بن خالد قرشی از عبدالمملک بن عمیر از اسید بن صفوان روایت کرده است.^۱

طریق دوم: ابوالفتح یوسف بن عبدالواحد از شجاع بن علی از ابوعبدالله بن منده از محمد بن احمد سلمی محمد بن مالک مروزی این دو نفر گفته‌اند از حماد بن احمد بن حماد از عمر بن ابراهیم بن خالد بن بهرام از اسماعیل بن عیاش از عبدالمملک بن عمیر از اسید بن صفوان نقل کرده است.^۲

۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۴۰/۳۰-۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۳۷-۴۴۰.

طریق سوم: ابوالقاسم نصر بن احمد بن مقاتل و ابونصر غالب بن احمد بن المسلم این دو نفر گفتند ابوالحسن علی بن احمد بن زهیر مالکی از ابوبکر احمد بن حسن بن احمد بن عثمان بن سعید غسانی از ابومحمد عبدالله بن محمد و شاء - در دمشق به «زجاج» معروف است و از روی حفظش روایت را می نویسد - از ابوبکر محمد بن جعفر بن سهل خرائطی از علی بن حرب از دلهم بن یزید از عوام بن حوشب از عمر بن ابراهیم هاشمی از عبدالملک بن عمیر از اسید بن صفوان^۱ نقل کرده است.^۲ در معرفة الصحابة روایت با کمی اختلاف در متن^۳، به نقل از ابراهیم بن ولید طبرانی از عمر بن ابراهیم هاشمی از عبدالملک بن عمیر از اسید بن صفوان آمده است.^۴ بزّار نیز در مسند همین سند را بیان می کند.^۵

در هر چهار سند ذکر شده برای این روایت، نام «عبدالملک بن عمیر» وجود دارد. دیدگاه های ارباب تراجم درباره عبدالملک بن عمیر این گونه بیان شده است: علمای رجال او را شخصی مُدلس^۶، دارای اشتباه های زیاد، مضطرب الحدیث

۱. «لما كان اليوم الذي قبض فيه أبو بكر الصديق ارتجت المدينة بالبكاء ودهش الناس كيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم وجاء علي باكياً مسرعاً وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على البيت الذي فيه أبو بكر مسجاً فقال رحمك الله أبا بكر كنت أول القوم إسلاماً وأخلصهم إيماناً فذكره بطوله.»

۲. همان، ۳۹۶/۳۲.

۳. «لما توفي أبو بكر رضي الله عنه سحّوه ثوباً، وارتجت المدينة بالبكاء، ودهش الناس كيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم، جاء علي بن أبي طالب رضي الله عنه مسرعاً باكياً مستزججاً وهو يقول: اليوم انقطعت خلافة النبوة، حتى وقف على باب البيت الذي فيه أبو بكر، ثم قال: رحمك الله أبا بكر، كنت أول القوم إسلاماً، وأخلصهم إيماناً، وأكثرهم يقيناً، وأعظمهم عناءً، وأخذبهم على الإسلام، وأحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم، وآمنهم على أصحابه، أحسنهم صحبة، وأعظمهم مناقب، وأكثرهم سوابق، وأزفعهم درجة... والله لا يبارز المشلمون بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم بمثلك، كنت للدين عزاً وكهفاً، وللمسلمين حصناً وأنساً، على المنافقين غلظة غليظاً وكظماً، فألحقك الله بنبيك صلى الله عليه وسلم، ولا حرماً أجرك، ولا أضلنا بغدك، و{إنا لله وإنا إليه راجعون}.»

۴. ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۲۴/۳.

۵. بزّار، ابوبکر احمد بن عمرو، البحر الزخار معروف بمسند البزار، ۲۲/۲.

۶. مدلس: یعنی فردی که تدلیس می کند و عیب را مخفی می کند تا پوشانده شود. تدلیس در اصطلاح علم حدیث به دو دسته کلی تقسیم می شود:

و بسیار ضعیف معرفی کرده‌اند. احمد بن حنبل می‌گوید: با وجود این که روایات کمی از او نقل شده، اما وی مضطرب الحدیث است. از وی بیش از پانصد حدیث ندیدم که در بیشتر آن‌ها خطا و اشتباه وجود دارد.^۱ اسحاق بن منصور در توصیف عبدالملک بن عمیر می‌گوید: احمد بن حنبل واقعاً او را ضعیف می‌داند.^۲ در جای دیگری نیز احمد بن حنبل او را ضعیف و خطاکار معرفی کرده است.

ابن معین، وی را مخلط^۳ دانسته است. ابوحاتم نیز بر این باور است که عبدالملک حافظه قوی دارد و حفظ او دستخوش تغییر است. در جای دیگری نیز می‌گوید: کسی وی را به داشتن حافظه قوی توصیف نکرده است.^۴ ابن حجر نیز عبدالملک بن عمیر را با وصف مدلس توصیف کرده است.^۵

ابن خراش نیز گفته که شعبه، احادیث وی را نمی‌پسندید. ذهبی گفته، ابن جوزی نام او را بیان کرده و جرح دیگران درباره وی را نقل کرده است؛ درحالی که درباره توثیق او سخنی نیاورده است.^۶

با توجه به آنچه ارباب تراجم درباره عبدالملک بن عمیر و جرح‌هایی که درباره وی به کار رفته است از مدلس بودن، مخلط کردن احادیث، نداشتن حافظه قوی، مضطرب الحدیث و ضعیف بودن در حدیث، روایت مورد خدشه قرار می‌گیرد و به آن نمی‌توان استناد کرد.

الف. تدلیس در اسناد: بدین معناست که راوی، حدیث را از فردی نقل می‌کند که وی آن شخص را ندیده یا حدیث را از او نشنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را از حدیث حذف می‌کند تا روایت به صحیح یا حسن تبدیل شود.
ب. تدلیس در صفات راوی به وسیله ناقلان: یعنی برای مخفی کردن حقیقت، صفات یا کنیه‌ای غیرواقعی را به راوی نسبت می‌دهند.

۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴۰۶/۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۴۱۱/۶.

۳. «مخلط» به کسی گویند که حدیث صحیح و ناصحیح را با هم مخلوط کند و برای او اهمیت نداشته باشد که از چه فردی نقل حدیث می‌کند.

۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴۰۶/۴.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۳۶۴/۱.

۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴۰۶/۴.

روایت چهارم: عن علي عليه السلام: أول من أسلم من الرجال: أبو بكر الصديق، وأول من صلى القبلة مع النبي صلى الله عليه وآله: علي بن أبي طالب عليه السلام.

نقل شده امیرالمومنین عليه السلام، ابوبکر را اولین مرد مسلمان خطاب کردند و خود را نخستین فردی دانستند که رو به قبله با پیامبر صلى الله عليه وآله نماز خواندند.

بررسی سند روایت

طبرانی در معجم الاوسط، سند روایت را این گونه آورده است: موسی بن زکریا از جراح بن مخلد از نصر بن حماد از سیف اسیدی از عبیدالله بن عمر از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر نقل می کند. وی در ادامه می نویسد: این روایت از طریق عبیدالله و موسی تنها از طریق سیف نقل شده و روایت منقول از سیف نیز تنها از طریق نصر بن حماد بیان شده است.^۱ هیثمی این روایت را ضعیف می داند.^۲

طبرانی در سندی دیگری این حدیث را این گونه آورده است: از احمد بن حسین ابوجعفر انصاری اصفهانی گفت: غالب بن عبدالله بن غالب سعدی از سفیان بن عیینه از مسعر از عمرو بن مرة از ابی حمزه از مردی از انصار از زید بن أرقم گفت: «اولین کسی که با نبی اکرم صلى الله عليه وآله نماز خواند ابوبکر است.» این روایت تنها از طریق غالب از سفیان نقل شده است که با حدیث شعبه مخالف است.^۳

ترمذی در کتاب خود سند روایت را این گونه آورده است: از محمد بن بشار محمد بن مثنی هر دو گفتند از محمد بن جعفر گفت از شعبه از عمرو بن مرة از مردی از انصار گفت شنیدم زید بن أرقم می گوید: «اولین مسلمان، علی عليه السلام است.» عمرو بن مرة گفت: ابراهیم نخعی این روایت را انکار کرد و گفت: «اولین مسلمان، ابوبکر صدیق است.»^۴ روایتی را نیز متقی هندی بدون ذکر سلسله راویان از حارث نقل کرده و او نیز از امیرالمؤمنین عليه السلام شنیده است.^۵

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۱۹۰/۸، ح ۸۳۶۵.

۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۲۳/۹، ح ۱۴۳۱۱.

۳. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۲۹۰/۲.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۶۴۲/۵.

۵. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال،

۵۱۲/۱۲-۵۱۳.

این دو روایت که طبرانی از زید بن أرقم نقل کرده و ترمذی در سنن خود آورده است، هر دو از مرسلات هستند. با توجه به این که ابراهیم نخعی از تابعین بود و مرسلات تابعین مورد خدشه است، نمی توان آن را پذیرفت و به آن اعتماد کرد. در روایت دیگر که اولین مسلمان علی علیه السلام است و زید بن أرقم نقل کرده بود؛ زید بن أرقم از صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بر مبنای ابن حجر، مرسلات اگر از صحابه باشد در حالی که در مظان اتهام یا اجتهاد نباشند، روایت مورد پذیرش است و در غیر این صورت، آن مرسله مردود و قابل استناد نیست. زید بن أرقم در این روایت نه در مقام اجتهاد و نه در مظان اتهام است؛ از این رو، روایت وی پذیرفته است.

روایت پنجم: عن عائشة: خرج أبي شاهرا سيفه، راکباً على راحلته إلى ذي القصة، فجاء علي عليه السلام فأخذ بزمَام راحلته فقال إلى أين يا خليفة رسول الله صلی الله علیه و آله؟ أقول لك، ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله يوم أحد: شِم سيفك ولا تفجعنا بنفسك فوالله لئن أصبنا بك لا تكون للإسلام بعدك مقام أبداً، فرجع وأمضى الجيش.

عایشه روایتی گفته که ابوبکر به قصد جنگ به سمت منطقه «ذی القصة» رهسپار بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر گفت که شما خلیفه رسول خدا هستید و جلوی حرکت وی را گرفت. حضرت روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ أحد را یادآوری کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدح و عظمت جایگاه ابوبکر در نزد وی بیان کرده بودند.

بررسی سند روایت

ابن اعرابی سند روایت را به نقل از زکریا بن یحیی ساجی از ابوغزیه محمد بن یحیی بن عبدالعزیز بن عمر بن عبدالرحمان بن عوف زهری از عبدالوهاب بن موسی بن عبدالعزیز بن عمر بن عبدالرحمان بن عوف از ابن ابی الزناد از هشام بن عروه از پدرش از عایشه بیان می کند.^۱

دارقطنی نام محمد بن یحیی زهری را در کتاب الضعفاء والمتروکون آورده^۲ و روایت محمد بن یحیی زهری از عبدالوهاب بن موسی را ساختگی و جعلی می داند. ابن حجر در لسان المیزان آورده که دارقطنی او را متروک دانسته است و در نقل

۱. ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمد، معجم ابن الأعرابی، ۸۰/۴، ح ۱۵۷۳.

۲. دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر، الضعفاء والمتروکون، ۱۳۱/۳.

دیگری در همان لسان المیزان آورده که زهری را واضع الحدیث می‌گفتند.^۱ با توجه به جرح‌های علمای رجال عامه، واضع الحدیث بودن راوی و ساختگی بودن حدیث از سوی راوی، باعث خدشه در سند روایت و از اعتبار ساقط می‌شود.

۲. بررسی و نقد روایات امیرالمؤمنین علیه السلام در ستایش عمر بن خطاب

روایت نخست: عن أبي رجاء العطاردي: سمعت علياً والزبير يقولان: سمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: خير أمتي بعدي أبو بكر وعمر.

ابورجا عطاردی حدیث نبوی را از امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر شنیده که فرمودند: «بهترین افراد اتمم پس از من، ابوبکر و سپس عمر است.»

متقی هندی در کنز العمال روایت را این‌گونه نقل می‌کند: ابوهیره از پیامبر نقل می‌کند: «بهترین امت، پس از من، ابوبکر و عمر هستند؛ ای علی! اما به آن‌ها خبر نده.»^۲

سند دیگری برای این حدیث نقل شده از طریق ابوالحسن علی بن قاسم بن حسن نجاد از ابوالحسن علی بن اسحاق مادرانی از احمد بن هیشم از عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة از بشیر بن شریح، وی نیز از ابی رجاء عطاردی شنیده که او می‌گفت از علی علیه السلام و زبیر، این روایت پیامبر صلى الله عليه وآله را شنیدم.^۳

سندی مشابه این سند را عشاری در کتابش نقل می‌کند: عبدالصمد از علی مکرمی از عبدالوارث بن ابراهیم از عبدالرحمان بن عمرو از بشیر بن شریح بزار از ابی رجاء عطاردی نقل می‌کند، وی روایت را از زبیر بن عوام شنیده، او نیز این حدیث را از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیده است که فرمود: «پس از من، ابوبکر و سپس عمر خلیفه است.» پس ما شش نفر رفتیم خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام و گفتیم: یا امیرالمؤمنین! ما این روایت را از زبیر شنیدیم. ایشان نیز این روایت را تصدیق کردند.^۴

در روایت دیگری منقول از احمد بن محمد بن علی دیباجی از احمد بن عبدالله بن

۱. ر.ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۵۸۶/۷.

۲. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۱۳/۱۳، ح ۳۶۱۱۵.

۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲۷/۶۲.

۴. عشاری، محمد بن علی، فضائل ابی بکر الصدیق، ۷/۱.

زیاد دیباجی از عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة از بشیر بن شریح که روایت را از ابی رجاء عطاردی شنیده، او نیز از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین امت من، ابوبکر است.»^۱

سیوطی نیز روایت را از ابن عساکر نقل کرده و البانی سند حدیث را ضعیف می‌شمارد.^۲ در هر سه سند حدیث، شخصی به نام «عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة» وجود دارد که دیدگاه ارباب تراجم درباره وی چنین است: ابوحاتم درباره وی می‌گوید: عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة، مدام دروغ می‌گفت؛ پس حدیث او را باید ممنوع کرد. دارقطنی نیز وی را متروک الحدیث و جاعل حدیث توصیف کرده است.^۳ ابن حجر وی را یکی از افراد ضعیف می‌داند.^۴

با وجود تضعیف شدید عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة از سوی علمای رجالی اهل سنت، سند روایت مورد خدشه، و روایت از اعتبار ساقط است.

روایت دوم: عن علي عليه السلام سمعت النبي صلی الله علیه و آله يقول: إن تستخلفوا أبا بكر تجدوه زاهداً في الدنيا راغباً في الآخرة، وإن تستخلفوا عمر تجدوه قوياً أميناً، وإن تستخلفوا علياً، ولن تفعلوا، يقيمكم على الصراط المستقيم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر ابوبکر به خلافت برسد، او زاهد به دنیا و متمایل به آخرت است. اگر عمر خلیفه شود، او فردی قوی و امین در امر حکومت خواهد بود. اگر علی علیه السلام به خلافت برسد، او مردم را به راه راست فرامی‌خواند.» طرق مختلفی برای این روایت در کتب آمده است، به گونه‌ای که بخشی از عبارات در متن نیز با هم تفاوت دارند:

سند اول از قول عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش از أسود بن عامر از عبدالحمید بن ابی جعفر یعنی الفراء از اسرائیل، از ابی اسحاق از زید بن یثیع از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: قيل: يا رسول الله، من يؤمر بعدك؟ قال: إن تؤمروا أبا بكر تجدوه أميناً زاهداً في الدنيا، راغباً في الآخرة، وإن تؤمروا عمر تجدوه قوياً أميناً، لا يخاف في الله لومة لائم.

۱. عشاری، محمد بن علی، فضائل ابی بکر الصدیق، ۶/۱.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح وضعیف جامع صغیر، ۴۴۶/۱۴، ح ۶۶۴۹.

۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۵۸۰/۲، ح ۴۹۲۸.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳۶۷/۴.

وإن تؤمروا علياً ولا أراكم فاعلين تجدوه هادياً مهدياً، يأخذ بكم الصراط المستقيم.^۱ بزّار سند دیگری برای این روایت در کتابش نقل کرده است: حفص بن عمر ربالی از زید بن حباب از فضیل بن مرزوق از ابواسحاق از زید بن یثیع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند. این روایت با متن حدیث کمی اختلاف دارد.^۲ وی در انتساب این حدیث به امیرالمؤمنین علیه السلام که تنها از طریق همین اسناد آمده است، تردید دارد.^۳ متقی هندی نیز همین روایت را با کمی اختلاف نسبت به روایت بزّار در عبارت «ولا أراكم فاعلين» بیان کرده است.^۴

ابن سعد درباره «زید بن یثیع» می‌نویسد: وی احادیث کمی دارد.^۵ روایت منقول از زید بن حباب از فضیل بن مرزوق از ابی اسحاق از زید بن یثیع از علی علیه السلام مرفوع است.^۶ دیدگاه ارباب تراجم و رجال درباره «فضیل بن مرزوق» این چنین است: وی از عطیه روایت نقل می‌کرده و عراقی‌ها روایات فضیل را بیان کرده‌اند. وی جداً منکر الحدیث بوده و احادیث افراد مورد اعتماد را ساختگی نقل می‌کرد. نسائی، از بزرگان علمای عامه، به صراحت او را تضعیف کرده است.^۷ از این رو، احادیث وی غیر قابل احتجاج است. نام وی در کتاب الکامل فی الضعفاء آمده و در همین کتاب ذکر شده که عده‌ای او را ضعیف دانسته‌اند.^۸

با توجه به چنین توصیفاتی درباره‌ی راوی و تضعیف وی، سند این حدیث مورد خدشه است و معتبر نیست.

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۳۰۰/۲.
۲. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إن تولوا أبا بكر تجدوه زاهدا في الدنيا راغباً في الآخرة وإن تولی عمر تجدوه قویاً أميناً لا تأخذه في الله لومة لائم وإن تولوا علياً تجدوه هادياً مهدياً يأخذ بكم الصراط المستقيم ولن تفعلوا.»
۳. بزّار، ابوبکر احمد بن عمرو، البحر الزخار معروف بمسند البزّار، ۴۵۸/۱.
۴. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ۹۶۶/۵، ح ۱۴۴۱۹.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲۲۲/۶.
۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳۶۲/۳.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۴۰۱/۳.
۸. ابن عدی، ابواحمد الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۲۸/۷.

روایت سوم: خطب عمر ام کلثوم إلى علی عليه السلام فقال: إني لأصدرها لبني جعفر، فقال عمر: أنكحنيها فوالله ما من أحد يرصد من أبيها ما أرصد، فزوجها فأتى أصحابه في المسجد فقال زينوني، فقالوا: بمن يا أمير المؤمنين؟ بأُمّ كلثوم بنت علي عليها السلام لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: كل سبب ونسب ينقطع إلا ما كان من سببي ونسبي. فأحببت أن يكون بيني وبين رسول الله صلى الله عليه وآله سبب.

عمر بن خطاب، ام کلثوم را از امیرالمؤمنین عليه السلام خواستگاری کرد. پس حضرت یادآور شد که دخترش را برای پسران برادرش جعفر در نظر دارد. پس عمر با ام کلثوم ازدواج کرد. وی در پاسخ اصحاب در ماجرای این ازدواج، به روایت پیامبر صلى الله عليه وآله استناد کرد که جز نسب و سبب من، همه سببها و نسبها منقطع می شود. عمر نیز تمایل داشت که بین او و پیامبر صلى الله عليه وآله رابطه سببی وجود داشته باشد.

بررسی سند روایت

احمد بن حنبل روایت را از محمد بن یونس از مُعلی بن اسد از وهیب بن خالد از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن الحسین نقل می کند. ابن حنبل سند روایت را به خاطر انقطاع در سند، تضعیف کرده است.^۱

در مستدرک حاکم نیز به همین سند روایت شده است. حاکم سند حدیث را صحیح می داند؛ اما ذهبی آن را منقطع شمرده و این موجب ضعف حدیث است.^۲ ابن سعد در الطبقات سند روایت را این گونه آورده است: انس بن عیاض لیثی از جعفر بن محمد از پدرش، یعنی محمد بن علی بن الحسین، روایت را نقل می کند.^۳ در حالی که محمد بن علی بن الحسین متوفای ۱۱۴ و مولود ۵۷ قمری است. از طرفی، عمر بن خطاب در سال ۲۳ قمری از دنیا رفته است؛ بنابراین قطعاً روایت را نشنیده و سند اتصال ندارد. سند این حدیث از نظر رجالی عامه، منقطع است و مورد استناد قرار نمی گیرد. با توجه به اسناد روایی در این باره، مشکل انقطاع سند سبب خدشه در روایت شده و از اعتبار ساقط است.

۱. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۶۲۶/۲، ح ۱۰۶۹.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین بتعلیق ذهبی، ۱۵۳/۳، ح ۴۶۸۴.

۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۴۶۳/۸.

روایت چهارم: سئل علي بن أبي طالب عن أبي بكر وعمر فقال: إنهما من الوفد السبعين الذين سألهما موسى فأعطوا محمد ﷺ.

از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ابوبکر و عمر سؤال شد. حضرت در پاسخ، آن‌ها را ستودند و فرمودند: «آن دو، نماینده آن هفتاد نفری هستند که از حضرت موسی (علیه السلام) درخواستی کردند؛ پس آن‌ها را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رهنمون ساخت.»

ابن‌اعرابی سلسله این سند را این‌گونه آورده است: از عباس از مالک بن اسماعیل از محمد بن عمرو انصاری از کثیر النواء از زکریا از مولی آل طلحه نقل کرده، گفت: ابوالمعتز از علی (علیه السلام) درباره ابوبکر و عمر پرسید و روایت را ادامه داده است.^۱

در کنز العمال نیز روایت بدون ذکر سلسله راویان، از ابی‌المعتز نقل شده است.^۲ این حدیث را ابن‌منذر و ابن‌ابی‌حاتم در حسنه فی فضائل الصحابة، و دینوری و ابوطالب عشاری در فضائل ابی‌بکر الصدیق و ابن‌مردویه آورده‌اند.

عشاری چنین نقل کرده است: ابوالحسن علی بن احمد دارقطنی از احمد بن عیسی بن سکین از ابوفروه برهاوی از مالک بن اسماعیل از محمد بن عمر انصاری از کثیر النواء از زکریا مولی آل طلحه که ابومعتز گفت: از علی (علیه السلام) درباره ابوبکر و عمر پرسیدم و ادامه روایت آمده است.^۳

در تاریخ دمشق روایت به دو سلسله ذکر شده است که یکی منقطع بوده و برای رفع انقطاع سلسله، سند دیگری بیان شده است.^۴

ابن‌عساکر سند این روایت را این‌گونه نقل کرده است: از ابومحمد بزار از ابن‌اعرابی از عباس بن محمد دوری از مالک بن اسماعیل نهدی از محمد بن عمر انصاری از کثیر النواء از زکریا مولی آل طلحه نقل کرده که ابوجعفر [ابومعتز] از علی (علیه السلام) و ادامه روایت آمده است.

نویسنده تاریخ دمشق، سند روایت را منقطع دانسته است؛ از این رو، سند قابل استناد

۱. ابن‌اعرابی، ابوسعید احمد بن محمد، معجم ابن‌اعرابی، ۲۰/۴، ح ۱۶۹۴.

۲. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۸/۱۳، ح ۳۶۱۰۶.

۳. عشاری، محمد بن علی، فضائل ابی‌بکر الصدیق، ۲/۱.

۴. ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۲۵/۴۴.

نیست. همچنین در سلسلهٔ راویان این روایت، خبر محمد بن عمر انصاری از کثیر النواء، منکر دانسته شده و از وی نیز بر ضعیف بودن این خبر صحه گذاشته است.^۱ در سند دیگری راویان آن متصل هستند. حدیث از ابوالقاسم بن ابی‌علاء از ابومحمد بن ابی‌نصر از خیثمه بن سلیمان از حسین بن حمید بن ربیع حرار از یحیی بن عبد الحمید حمانی از محمد بن ابی‌حفص عطار از کثیر النواء از مسلم مولی یحیی بن طلحة از ابی‌معتمر از علی ع است.

ابومعتمر همان «حنش بن معتمر» و گفته شده همان «ابن ربیعه» است.^۲ ذهبی او را از راویان ضعیف شیعی معرفی کرده^۳ و نسائی وی را ضعیف دانسته است.^۴ ابوحاتم، وی را در حدیث ضعیف دانسته است. جوزجانی نیز وی را زائغ (منحرف از راه حق) توصیف کرده و از نظر ابن عدی، وی از شیعیان غالی و افراطی است.^۵ سند نخست به علت منقطع بودن، مردود است و سند دوم نیز به سبب تضعیف ابومعتمر، از اعتبار ساقط است.

روایت پنجم: عن ابن عباس قال: سمعت علیاً ع: ألا أخبرکم بخیر الناس بعد رسول الله ص؟ قالوا: بلی. قال: أبو بکر وعمر.

ابن عباس روایت را از امیرالمؤمنین ع شنیده که آن حضرت، ابوبکر و عمر را بهترین مردم پس از رسول خدا ص توصیف کرده است.

سند این حدیث منقول از ابوالعباس احمد بن عبدالله بن سابور دقاق از ابونعیم حلبی از معتمر بن سلیمان از لیث بن ابی‌سلیم از مجاهد از ابن عباس است که وی از امیرالمؤمنین ع شنیده است.^۶

ابونعیم اصفهانی در سند دیگری این روایت را بیان کرده است: ابوبکر بن خلاد از حارث بن ابی‌اسامه از ابونضر از فاروق خطابی از ابومسلم کشی از سلیمان بن حرب

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۲/۴۵۴.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۴/۱۲۵.

۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳/۴۱۰.

۴. نسائی، احمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکین، ۱/۸۹.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱/۳۶۷.

۶. ابن مقرئ، ابوبکر محمد بن ابراهیم، المعجم ابن المقرئ، ۱/۴۵۷، ح ۴۵۵.

این دو از شعبه بن عمرو بن مره نقل کرده‌اند که وی از عبدالله بن سلمه شنیده و او نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث را شنیده است.^۱

در سند روایت نخست، «لیث بن ابی سلیم» ضعیف شمرده شده است.^۲ عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش می‌گوید: در احادیث لیث بن ابی سلیم اضطراب هست، اما مردم از او روایت نقل می‌کنند. همچنین بنا بر نظر ابن معین، لیث بن ابی سلیم از یزید بن ابی‌زیاد و عطاء بن سائب از نظر حدیثی ضعیف‌تر است. ابوزرعه نیز معتقد است وی لین الحدیث بوده، به‌گونه‌ای که اهل علم به حدیث او احتجاج نمی‌کنند.^۳ ابن حبان می‌گوید: وی در آخر عمرش احادیث را با هم درمی‌آمیخت و اسناد روایات را وارونه می‌کرد و روایات مرسله را مرفوع می‌کرد. همچنین لیث عباراتی را به احادیث ثقات می‌افزود. جوزجانی نیز حدیث لیث را ضعیف می‌شمارد. یعقوب بن شبیه درباره لیث می‌گوید: وی صدوق بود، اما در حدیث ضعیف است. ساجی وی را صدوق دانسته است، ولی در حدیث او را ضعیف، سیء الحفظ و کثیر الغلط می‌خواند.^۴

در روایت دوم، دارقطنی شخص عبدالله بن سلمه را ضعیف دانسته و ابونعیم نیز او را متروک توصیف کرده است.^۵ ألبانی در کتابش دیدگاه ابوزرعه را آورده است. وی نیز یک بار او را منکر الحدیث شمرده و بار دیگر متروک دانسته است.^۶ با توجه به این‌که رجالی عامه، لیث بن ابی سلیم را تضعیف کرده‌اند، روایت مخدوش است و قابل استناد نیست. در روایت دوم نیز «عبدالله بن سلمه» تضعیف شده و روایت از اعتبار ساقط می‌شود.

۳. بررسی و نقد روایات امیرالمؤمنین علیه السلام در ستایش عثمان بن عفان

روایت نخست: جاء الرجل من آل حاطب إلى علي علیه السلام فقال: يا اميرالمؤمنين! اني راجع

۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ۲۰۰/۷.

۲. نسائی، احمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکین، ۹۰/۱.

۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، الجرح والتعديل، ۱۷۸/۷.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۴۱۸/۸.

۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴۳۱/۲.

۶. ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ۳۴۲/۹.

إلى المدينة وإنهم مسائلي من عثمان، فماذا أقول لهم؟ قال: أخبرهم أن عثمان كان من الذين «آمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وأمنوا ثم اتقوا وأحسنوا والله يحب المحسنين»^۱، مردی از قبیله حاطب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من به مدینه بازمی‌گردم و آن‌ها از من درباره عثمان سؤال می‌کنند. چه باید به آن‌ها بگویم؟ حضرت فرمود: «به آن‌ها بگو: عثمان از کسانی بود که "ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و سپس تقوا پیشه کردند و ایمان آوردند و سپس تقوا پیشه کردند و احسان کردند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد."»

بررسی سند روایت

متقی هندی سند روایت را این‌گونه نقل می‌کند: ثابت بن عبید روایت را از مردی ناشناس از علی علیه السلام نقل کرده است.^۲

ابن عساکر سند روایت را این‌گونه آورده است: ابوالقاسم علوی از ابوالحسن مقری از ابومحمد حسن بن اسماعیل از احمد بن مروان از عباس بن محمد دوری از شبابه بن سوار از حسن بن عماره از ثابت از مردی از آل حاطب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد^۳ و این روایت را با کمی اختلاف نقل کرده است.^۴

در سند روایت نخست، وجود فردی مجهول باعث تضعیف حدیث شده و اعتبار حدیث خدشه‌دار می‌شود. در سند دوم نیز ثابت از مردی ناشناس از آل حاطب نقل حدیث کرده که سند را مخدوش کرده و سند از اعتبار ساقط است.

روایت دوم: عن النزال بن سبرة: سألت علياً عن عثمان، فقال: ذاك امرؤ يدعى في الملاء الأعلى ذا النورين كان ختن رسول الله صلى الله عليه وآله علي ابنتيه ضمن له بيتاً في الجنة. نزال بن سبرة از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عثمان پرسید. حضرت نیز عثمان را ستوده

۱. مائده: ۹۳.

۲. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۵۷/۱۳، ح ۳۶۲۵۳.

۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۶۶/۳۹.

۴. «جاء رجل من آل حاطب إلى علي فقال يا أمير المؤمنين إنني أتني المدينة غدا والناس سائلي عن عثمان فماذا أقول فقال علي أخبرهم أن عثمان كان من الذين «آمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وأمنوا ثم اتقوا وأحسنوا والله يحب المحسنين.»»

و او را صاحب دو نور توصیف کرده است؛ زیرا وی شوهر دو دختر حضرت بوده و ایشان نیز بهشت را برای وی ضمانت کرده است.

بررسی سند روایت

آجری در الشریعة روایت را این گونه نقل می کند: ابوبکر عبدالله بن عباس طیالسی از هلال بن علاء رقی از پدرش از اسحاق ازرق از ابوسنان از ضحاک بن مزاحم از نزال بن سبره هلالی روایت می کند.^۱

ابن عساکر نیز روایت را این گونه آورده است: ابوالقاسم بن ابی علاء از ابونصر بن جندی از خیشمة بن سلیمان از هلال بن علاء از پدرش از اسحاق ازرق از ابوسنان از ضحاک بن مزاحم از نزال بن سبره هلالی نقل کرده است.^۲

ابوسنان همان «عیسی بن سنان» است و ابن حجر در تقریب وی را ضعیف و لین الحدیث توصیف می کند.^۳ ذهبی نیز می نویسد: احمد بن حنبل و ابن معین نیز او را در حدیث ضعیف دانسته اند. ابوحاتم نیز او را در حدیث قوی نمی داند.^۴ ابوزرعه نیز وی را مخلط و ضعیف الحدیث دانسته است. افزون بر آن، نسائی نیز او را تضعیف کرده و کنانی به نقل از ابی حازم می گوید: احادیث عیسی بن سنان را می نویسد، اما نمی توان به آن احتجاج کرد.^۵

با توجه به این که در روایت نخست، شخص علاء بن هلال در روایت های قبل تضعیف شده است، از این رو، سند حدیث مورد قبول نیست. در روایت دوم نیز ابوسنان مورد ذمّ ارباب تراجم قرار گرفته و سند روایت تضعیف می شود.

روایت سوم: عن عبد خیر: وضأت علی بن ابی طالب ع بركة الكوفة فقال لي: يا عبد خیر، سلني، قلت: عمّ أسألك يا امیر المؤمنین؟ قال: وضأت رسول الله ص كما وضأتني فقلت: يا رسول الله من أول يدعي إلى الحساب؟ فقال: أنا أقف بين يدي ربي يوم القيامة ما شاء الله ثم أخرج وقد غفر الله لي. قلت: ثم من يا رسول الله؟ قال: ثم

۱. آجری، ابوبکر محمد بن حسین، الشریعة، ۳۳/۵، ح ۱۷۷۶.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۷/۳۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۴۳۸/۱.

۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳۱۲/۳.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۸۹/۸.

أبو بكر الصديق مثل ما وقف مرتين أو كما وقفت ثم يخرج وقد غفر الله له. قلت: ثم من يا رسول الله؟ قال: ثم عمر بن الخطاب يقوم كما قام أبو بكر مرتين ثم يخرج وقد غفر الله له. قلت: ثم من يا رسول الله؟ قال: ثم أنت يا علي. قلت: يا رسول الله فأين عثمان بن عفان؟ قال: عثمان ذو حياء سألت ربي أن لا يوقف للحساب فشفعني فيه.

عبد خیر روایت کرده که روزی در کوفه از حضرت علی عليه السلام سؤالی کردم و ایشان حدیث نبوی درباره حسابرسی روز قیامت را این چنین بیان کردند: نخستین فردی که برای حسابرسی فراخوانده می شود، خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مغفرت الهی شامل آن حضرت می شود. به ترتیب نیز ابوبکر و سپس عمر و بعد امیرالمؤمنین عليه السلام و نام عثمان را نمی آورد. راوی درباره عثمان سؤال می کند. حضرت نیز عثمان را صاحب حیا دانسته و بی حساب وارد بهشت می شود.

بررسی سند روایت

رافعی در کتاب تدوین اخبار قزوین سند حدیث را این گونه می نویسد: حسن بن جمیل جزری از شعیب بن اسحاق از ابن لهیعه از یزید بن ابی حبیب از مردی ناشناس از عبد خیر روایت را نقل می کند.^۱

نقل دیگری نیز در تاریخ دمشق آورده شده است: ابوالحسن علی بن عمر از محمد بن مخلد از ابوعقیل حمال از حسن بن جمیل حوری از شعیب بن اسحاق از ابن لهیعه از یزید بن ابی حبیب از مرد ناشناسی منقول از عبد خیر است.^۲

در سند هر دو روایت، نام «ابن لهیعه» آمده است. وی همان «عبدالله بن لهیعه حصرمی»، قاضی مصر است.^۳ ابن حجر نام وی را در کتاب «طبقات المدلسین» آورده، وی را ضعیف توصیف کرده است، به گونه ای که در آخر عمرش روایتها را خلط می کرده است. ابن حبان بر این باور است که ابن لهیعه روایات متقدمان و متأخران را در هم می آمیخت؛ همچنین وی فردی مدلس بوده است.^۴ افزون بر این در سلسله روایت، مرد ناشناسی وجود دارد که باعث تضعیف روایت می شود.

۱. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، ۴۰/۱.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۹۶/۳۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، طبقات المدلسین، ۵۴/۱.

۴. همان.

با توجه به تضعیف راوی و مدّلس بودن وی، وجود راوی ناشناس و مبهم، باعث منقطع شدن سند شده و اعتبار آن خدشه دار می‌گردد.

روایت چهارم: قال علی علیه السلام لمطرف: ما يمنعك من اتباعي إلا حب عثمان، أما والله لئن أحببته لقد كان أوصلنا للرحم.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی از ایشان را مشروط به دوست داشتن عثمان کرده و علاقه زیاد خود را به عثمان بیان داشته‌اند.

بررسی سند روایت

ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت را از ابوعبدالله یحیی بن حسن از ابوالقاسم مهروانی از ابوعمر بن مهدی از ابوبکر محمد بن احمد بن یعقوب از جدّش از حجاج بن منهال و موسی بن اسماعیل هر دو از حماد از ابونعامه عدوی از مطرف از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^۱

در سند روایت نام «ابونعامه عدوی» وجود دارد. نام وی «عمرو بن عیسی بن سوید بن هبیره العدوی، ابونعامه بصری» پسر برادر اسحاق بن سوید عدوی است. وی از بزرگان اتباع تابعین، یعنی طبقه هفتم است.^۲ ابن حجر وی را صدوق دانسته است، ولی معتقد است که او روایات را اختلاط می‌کرد. ذهبی نیز گاهی وی را ثقه دانسته و گاهی گفته وی احادیث را تغییر می‌داد. مزّی در تهذیب الکمال نیز وی را ضعیف توصیف کرده است.^۳ از طرفی، ابونعامه از مطرف حدیث را نقل کرده است؛ در صورتی که مطرف بن عبدالله بن شخیر از تابعین بوده و در طبقه دوم از بزرگان تابعین قرار می‌گیرد.^۴ امکان نقل حدیث از سوی ابونعامه از طریق مطرف وجود ندارد. از این رو، سند حدیث منقطع بوده و از اعتبار ساقط است.

با توجه به منقطع بودن سند روایت به دلیل این‌که فاصله بین دو راوی بسیار زیاد است و امکان نقل حدیث از سوی ابونعامه از مطرف وجود ندارد، سند روایت مخدوش می‌شود.

۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۶۸/۳۹.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲۵۶/۷.

۳. مزّی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۱۸۰/۲۲.

۴. همان، ۱۴۹/۱۶.

نتیجه‌گیری

این مقاله صحت و سقم روایات ستایش‌های مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا را کاویده است. در سه فصل، روایات دسته‌بندی شده و در هر فصل، اعتبار سندی روایت‌ها بررسی شده است. در فصل نخست، پنج روایت درباره ستایش‌های مولا از ابوبکر اعتبارسنجی شده است. در روایت نخست، «علاء بن هلال»، منکر الحدیث و ضعیف الحدیث توصیف شده و نام وی در «کتاب الضعفاء» ابن حبان آمده است. در روایت دوم، شخص «حفص بن سلیمان» نیز مورد ذم قرار گرفته و حدیث وی متروک و خودش نیز ضعیف الحدیث خطاب شده است. از سوی دیگر، بخاری حدیث او را رها کرده است و برخی وی را کذاب و جاعل نامیده‌اند؛ و از سوی دیگر، روایات حفص را مرسله دانسته‌اند. در روایت سوم «عبدالملک بن عمیر» را مدلس، مخلط، مضطرب الحدیث، بسیار خطاکار و ضعیف در حافظه عنوان کرده‌اند. در روایت چهارم، شخص تابعی، چون «ابراهیم نخعی»، وجود دارد که روایت وی مرسله است. در روایت پنجم، «محمد بن یحیی زهری» فردی مجهول و جاعل حدیث توصیف شده است.

فصل دوم، پنج روایت در مورد ستایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از عمر بن خطاب صحت‌سنجی شده است. سه سند برای روایت نخست آورده شده که یکی از روایت آن در هر سه سند، «عبدالرحمان بن عمرو بن جبلة» است. وی متهم به کذب بوده و حدیث وی ممنوع شده است. دارقطنی او را جاعل حدیث معرفی کرده و ابن حجر نیز علاوه بر تضعیف، وی را مجهول دانسته است. سند روایت دوم مرسل است. علاوه بر آن، وجود راوی‌ای چون «فضیل بن مرزوق» باعث ضعف سند شده است. فضیل را منکر الحدیث و جاعل خوانده‌اند و روایات وی را غیر قابل احتجاج و ضعیف شمرده‌اند. در روایت سوم، اتصال سندی برقرار نیست. بین دو راوی فاصله زمانی زیادی وجود دارد؛ محمد بن علی بن الحسین متولد ۵۷ قمری و عمر بن خطاب متوفای ۲۳ قمری است؛ از این رو، قطعاً امکان نقل روایت از عمر از سوی محمد بن علی بن الحسین وجود ندارد. در روایت چهارم، چند سند آورده شده که یکی از اسناد آن منقطع است. سند دیگر اتصال سندی دارد؛ اما وجود راوی ضعیفی مانند «کثیرالنواء» باعث تضعیف سند می‌شود. روایت پنجم با وجود راوی ضعیف الحدیث، کثیر الخطاء و سیه الحفظی چون «لیث بن ابی سلیم» سند تضعیف شده است. در سند دوم نیز

تضعیف شده است؛ زیرا از جمله روای آن «عبدالله بن سلمه» است که از سوی رجال عامه ذمّ شده است. آن‌ها وی را متروک، منکر الحدیث و ضعیف توصیف کرده‌اند.

فصل سوم نیز چهار روایت دربارهٔ ستایش‌های مولا علی علیه السلام از عثمان بن عفان اعتبارسنجی سندی شده است. در سند روایت نخست، وجود راوی مجهول باعث ضعف سند شده است. روایت دوم نیز در یکی از اسناد، نام «علاء بن هلال» وجود دارد که در یکی از روایت‌های گذشته وی، تضعیف شده بود. در سند روایت دوم نیز «عیسی بن سنان» وصف به مخلط، ضعیف الحدیث، لئین الحدیث بوده و روایات وی غیر قابل احتجاج است. روایت سوم نیز راوی مجهول بوده و از طرفی «ابن لهیعه» نیز مدلس و مخلط توصیف شده است. در روایت چهارم، با وجود فاصلهٔ زمانی بین دو راوی، یکی «ابونعامة عدوی» از طبقهٔ هفتم تابعین و دیگری «مطرف بن عبدالله بن شخیر» از بزرگان تابعین، امکان نقل روایت وجود ندارد. اتصال سند برقرار نیست و سند منقطع می‌شود.

بررسی سندی روایات دربارهٔ ستایش‌های مولا علی علیه السلام از خلفا در منابع اهل سنت، با توجه به مخدوش بودن تمام این روایات، این نکتهٔ مهم را به دست می‌دهد که ادعای وهابیت در این باره صحیح نیست.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- آجری، ابوبکر محمد بن حسین، الشریعة، عبدالله بن عمر بن سلیمان دمیجی، دوم: دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۰ق.
- ابن اثیر جزری، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بی‌جا، بی‌تا.
- ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمد، معجم ابن الأعرابي، بی‌جا، بی‌تا.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، الثقات، سید شرف‌الدین احمد، دار الفکر، ۱۳۹۵ق.
- ، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، محمود ابراهیم زاید، اول: دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶ق.
- ، صحیح ابن حبان، شعیب ارزووط، الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن حنبل شیبانی، ابوعبدالله احمد بن محمد، فضائل الصحابة، وصی الله محمد عباس، اول: الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳ق.

_____، مسند الإمام أحمد بن حنبل، شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد وآخرون، اول: الرسالة، بيروت، ١٤٢١ق.

ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بيروت، بی تا.

ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، عادل أحمد عبدالموجود و علي محمد معوض، اول: الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ق.

_____، الكامل في ضعفاء الرجال، يحيى مختار غزاوی، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ابی سعید عمر بن غرامه، دار الفكر، بيروت، بی تا.

ابن مقرئ، ابوبکر محمد بن ابراهيم، المعجم ابن المقرئ، ابی عبدالرحمان عادل بن سعد، اول: مكتبة الرشد، رياض، ١٤١٩ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، دار الكتاب العربي، بيروت، بی تا.

_____، معرفة الصحابة، عادل بن يوسف عزازی، دار الوطن، رياض، بی تا.

ألبانی، محمد ناصرالدين، صحيح وضعيف جامع صغير، اسكندريه، بی تا.

_____، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، مكتبة المعارف، رياض، بی تا.

بزار، ابوبکر احمد بن عمرو، البحر الزخار معروف بمسند البزار، محفوظ الرحمان زين الله و ديگران، دار الوطن، رياض، بی تا.

ترمذی، ابوعيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذی، أحمد محمد شاكر، محمد فؤاد عبدالباقي و ابراهيم عطوة عوض، دوم: مصطفى البابی الحلبي، مصر، ١٣٩٥ق.

حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین بتعليق ذهبی، مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، بی تا.

خطيب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاريخ بغداد، مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، بی تا.

دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر، الضعفاء والمتروكون، عبدالرحيم محمد قشقری، مجلة الجامعة الاسلامية، مدينة المنورة، ١٤٠٣ق.

ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦ق.

رازی، ابن أبي حاتم، الجرح والتعديل، اول: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، هند، ١٢٧١ق.

رافعي قزوينی، عبدالکريم بن محمد، التدوين في أخبار قزوين، عزيز الله عطاردی، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.

طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين، قاهره، ١٤١٥ق.

عشيمين، محمد بن صالح بن محمد، مصطلح الحديث، اول: مكتبة العلم، قاهره، ١٤١٥ق.

عسقلاني، احمد بن حجر، تقريب التهذيب، محمد عوامة، اول: دار الرشيد، سوريا، ١٤٠٦ق.

_____، تهذيب التهذيب، اول: دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦ق.

_____، لسان الميزان، عبدالفتاح ابوغدة، اول: دار البشائر الإسلامية، ٢٠٠٢.

_____، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، اول: سفير، رياض، ١٤٢٢ق.

_____، لسان الميزان، سلمان عبدالفتاح ابوغدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية، بي تا.

_____، طبقات المدلسين، عاصم بن عبدالله قريوتي، مكتبة المنار، اردن، بي تا.

عشاري، محمد بن علي، فضائل أبي بكر الصديق، عمرو بن عبدالمنعم، دار الصحابة للتراث، ١٤١٣ق.

متقى هندی، علاء الدين علي بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بكري حيانی و صفوة السقا، پنجم: الرسالة، بيروت، ١٤٠١ق.

مژی، يوسف بن زكي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بشار عواد معروف، اول: الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ق.

نسائي، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكون، محمود إبراهيم زايد، اول: دار الوعى، حلب، ١٣٩٦ق.

هيثمي، علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ق.